

مهري - سعید جباریان در پیامی به یادمین سالگرد فاجعه یکشنبه سیاه دانشگاه تبریز گفته است: «گویا سومین موج مهاجرت در کشور ما پس از واقعه کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز رخ داده است و این موج مهاجرت، با امواج قبلی کاملاً متفاوت است؛ چون در دو موج اولین، بالاخره عناصری از کشور رفته‌اند که هیچ علاقه‌ای به این زاد و بوم نداشته‌اند.»

به نظر شما به عنوان پژوهشگر، سخنان جباریان چه معنایی دارد؟

تهرانی - در مرحله اول که من، اظهار نظر جباریان را روی صفحه اینترنت خواندم، بسیار متأسف شدم. با خودم گفتم: نکند جباریان هم، به سرنوشت برادرم عباس دچار شده باشد! برادرم در اثر يك سانحه مغزی، دچار فراموشی شد و بخشی از سلول‌های مغزش را از دست داد. البته او طی سال‌ها و با معالجات فراوان، توانست بخشی از قدرت اندیشه و حافظه‌اش را احیا کند؛ ولی هنوز هم دچار مشکل است. روزی که حادثه ترور سعید جباریان پیش آمد، و دشمنان آزادی و کین‌جویان اصلاحات، ایشان را زخمی کردند، گفته شد که ایشان از فکر کردن باز خواهد ماند. البته بسیاری دعا کردند که ایشان سلامتی‌اش را باز یابد؛ چرا که جباریان را مردی تحول یافته شناخته بودند. او دیگر بازجوی زندانیان نبود؛ حالا به آزادی می‌اندیشید و در جریان اصلاحات نقش تعیین کننده‌ای داشت.

من پس از خواندن اظهار نظر ایشان، در مرحله اول تصورم این بود که حرف‌های ایشان، ناشی از اصابت گلوله‌هاست، و ایشان حافظه زمان حالش را تا حدودی از دست داده است. چرا که معتقد بودم: محال است ایشان اطلاعی در مورد تاریخ مهاجرت و تراژدی مهاجرت نداشته باشد. اما اظهار نظر ایشان، موجی از شگفتی به وجود آورد و خیلی‌ها را به عکس‌العمل واداشت. به نظر من ایشان در این رابطه عدم آگاهی‌اش را به نمایش گذاشته است. من در رابطه با تراژدی مهاجرت پژوهشی کرده‌ام که سال گذشته تا نوروز همین امسال در صفحات اینترنت قرار داشت. این پژوهش عنوان کوچ نسل انقلاب را داشت. من در این پژوهش به موج سوم مهاجرت اشاره کرده بودم. البته نه با نتیجه‌ای که جباریان از این فاجعه گرفته است. نوشته بودم که در این روزها نسلی که نسل انقلاب است از کشور می‌گریزد. این فراریان اکثراً جوانانی 20 تا 25 ساله هستند. در واقع فرزندان انقلاب از کشور می‌گریزند. کسانی می‌گریزند که در دامان جمهوری اسلامی رشد کرده و آموزش گرفته‌اند؛ با این حال همین‌ها مرزهای کشور را پشت سر می‌گذارند. حتا نوشته بودم که این نسل، برای گریزش انگیزه‌هایی مهتر و متفاوت‌تر از نسل‌های پیشین دارد. بعد هم به این نتیجه رسیده بودم که این نسل، دلبستگی موج‌های قبلی را به کشور، سرنوشت و فرهنگ ایران ندارد.

این نسل بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته‌های علمی و فنی هستند. از توانایی‌های معینی در زمینه کامپیوتری برخوردارند. در تمام کره زمین هم، همقطاران و همطرازانی دارند. هر ملیتی هم که داشته باشند، تفکرشان فرامرزی و جهانی است. این جوانان، نیروهای کار یا کار آفرینان اقتصاد نوین جهانی هستند. با هیچ ایدئولوژی‌ای هم نمی‌توان غل و زنجیرشان کرد؛ حتا بعد از 23 سال شست‌وشوی مغزی و اسلامی. این نسل جدید جهانی، اگر در درون مرزهای میهن امکان رشد و فعالیت پیدا نکند، مرزهای کشور را پشت سر گذاشته، می‌رود. در واقع از چنگال استبداد و بیکاری و بی‌حرمتی می‌گریزد. به سرعت هم جذب بازار کار جهانی اروپا و آمریکا و کشورهای صنعتی می‌شود و عطای ولایت مطلقه فقیه و اعوان و انصارش را به نقایش می‌بخشد. این نظر من در باره این نسل است.

من حتا معتقدم که این نسل، دلبستگی کمتری هم به تاریخ و فرهنگ ملی ما دارد. چرا که جمهوری اسلامی و نظام اسلامی تا توانسته است، در نقض فرهنگ ملی ما و نقض هویت ما کار کرده است. به این جهت این نسل، در مقایسه با نسل‌های قبلی - که ما باشیم - دلبستگی کمتری به فرهنگ و کشور دارد.

من در حیرتم که سعید جباریان چگونه کشف کرده است که موج‌های قبلی کوچ از کشور، دلبستگی کمتری به این مرز و بوم دارند؟! اگر جباریان دچار خلط ذهنی نشده باشد و حادثه ترور، بخشی از حافظه‌اش را معدوم نکرده باشد، و این حرف‌ها را آگاهانه زده باشد، به نسل‌های پیشین مهاجرت جفا کرده است. تقسیم‌بندی او هم ناشی از همان «تز» خودی و غیرخودی و فلسفه تبعیض‌گرایانه‌ای است که این جماعت در سیاستش دارد. البته من امیدوارم که این طور نباشد. ولی اگر چنین باشد، باید گفت: «در نیابد حال پخته هیچ خام، پس سخن کوتاه باید، والسلام!»

سعید حجاریان نسل ما را نمی‌شناسد. من خود یکی از نمایندگان کهن‌سال دو نسل از مهاجرت ایران هستم. بیش از 40 سال است که در مهاجرت هستم. در دو نظام هم در مهاجرت بوده‌ام. در جایی نوشته‌ام: «در دوره‌های طولانی تاریخ پس از انقلاب اسلامی، حالا به پیرانه سر رسیده‌ام. یاران بسیاری را در غربت، بر روی دوشم به گورستان‌های سرد و نمناک غربت حمل کرده‌ام؛ تا جایی که دیگر شانه‌هایم خسته شده است.» و حالا آقای حجاریان، شما با این اظهار نظرتان که: «موج‌های قبلی مهاجرت، علاقه و دلبستگی‌ای به این زاد و بوم نداشته‌اند.» قلب من و هزاران هزار تبعیدی مهاجر را شکسته و خسته کرده‌اید. شاید ندانید که در میان عزیزانی که در مهاجرت جان باخته‌اند، عزیزانی بوده‌اند که تا آخرین لحظه به زاد و بوم و فرهنگ کشورشان دلبستگی داشته‌اند و با شعله‌هایی از عشق به ایران جان باخته، در همین خاک سرد غربت به امانت سپرده شده‌اند!

یکی از این عزیزان، دوست نازنین من منوچهر محجوبی، روزنامه‌نگار و طنزپرداز اندیشمند میهنم بود که همین چند سال پیش در لندن چشم از جهان فرو بست، وقتی من یک‌شب قبل از خاکسپاری، به اتاق کارش وارد شدم، شعری را دیدم که او هنگام دست و پنجه نرم کردن با مرگ، به یاد ایران نوشته بود. این شعر را کنار تختش پیدا کردیم. نوشته بود:

کنون که می‌روم دل از هزار جای برکنم
و سوسه می‌کند مرا رفتن سوی میهنم

اگر چه نیست در وطن هیچ در انتظار من
به غیر درد و مرگ و غم، باز به فکر رفتنم

به باور من سعید حجاریان، در مورد موج‌های قبلی مهاجرت بی‌انصافی کرده است. من امیدوارم که این قضایات، تنها یک خطای ذهنی باشد، و ایشان بتواند بزودی این خطا را تصحیح کرده، به تبعیدیان و مهاجرینی که از ایشان رنجیده‌اند، آرامش ببخشد! تبعیدیانی که همگی قربانی ستم استبداد مذهبی هستند.

سعید حجاریان، در گذشته‌های دور کلمات خردمندانه‌ای در باره مسائل جامعه ایران گفته است؛ ولی با این جمله نوعی آشفته فکری را - حتا در بین نیروهای طرفدار اصلاحات - به وجود آورده است. متأسفانه این نگرانی هم وجود دارد که این اظهار نظر ناشی از زد و بندهای پشت پرده این جناح با جناح راست باشد! من معتقدم که پیروزی جریان دوم خرداد، هنوز ناتمام است. این پیروزی انتخاباتی، دلیلی بر شکست رقیب نیست؛ بلکه جناح راست را به راه حل‌های پشت پرده سوق داده است. می‌بینیم که پس از گذشت یک‌ماه از انتخابات، هنوز هم کلنجار بر سر تشکیل کابینه است. البته من امیدوارم که این اظهار نظر جزئی از توافق‌های پشت پرده نباشد! نیروی انحصارطلب اصلاً نمی‌خواهد که نیروی چند میلیونی بیرون مرزهای ایران، به مرزهای کشور نزدیک شود. گویا ایشان فراموش کرده است که یکی از شعارهای انتخاباتی حزب مشارکت، اصلاح‌طلبان و خود ایشان: «ایران برای همه ایرانیان» بود. واقعیت این است که این جماعت از حضور این نیروی عظیم در عرصه سیاست وحشت کرده است.

به نظر من توافق‌هایی بین اصلاح‌طلبان و در راس آن‌ها سعید حجاریان - به عنوان نظریه پرداز این جریان - با مرتجعین بر سر فاصله گرفتن از نیروهای دگراندیش در داخل و خارج انجام گرفته است. با این موضعگیری می‌خواهند بگویند که با ما تمایز دارند. به قول معروف خودی و غیر خودی کرده، مرزهای قرمز را پررنگ‌تر از قبل رسم می‌کنند. می‌خواهند خیال جناح انحصارطلب را آسوده کنند. تا برای ائتلاف بعدی مشکلی نداشته باشند. اگر چنین باشد سازش متعفی از بالا بین دو جناح در جریان است. البته من مطمئن نیستم که همه اصلاح‌طلبان خواهان چنین سازش متعفی باشند!

مهری - در این جا می‌خواستم در رابطه با صف‌آرایی‌های تازه درون مرز پرسش بکنم. این درست است که در میان اصلاح‌طلبان، شکاف‌های تازه‌ای رخ داده است؟!!

تهرانی - من چندی پیش به این مطلب اشاره کردم. به نظر من پیروزی دوم خردادی‌ها دلیلی بر شکست رقیب نیست؛ بلکه آن‌ها را بیشتر به راه حل‌های پشت پرده سوق داده است. ادامه ائتلاف دوم خردادی‌ها هم با ترکیب موجود، دیگر ممکن نیست، و صف بندی‌های جدید هم اجتناب ناپذیر است. به نظر من جناح راست بیکار نخواهد نشست و از طریق روحانیت راست دوم خرداد، می‌تواند جبهه مذکور را متلاشی و تضعیف کند. احتمال شقه شدن مجمع روحانیت مبارز هم وجود دارد. اصولاً یک موج جدایی و از هم پاشیدگی در جبهه پیروزمند دیده می‌شود؛ بخصوص که جناح مغلوب، سعی در جذب اصلاح‌طلبان و رسیدن به توافق‌هایی در پشت پرده دارد. جناح مغلوب از تاکتیک عقب‌نشینی و جاخالی دادن استفاده می‌کند. با این تاکتیک توپ را در زمین حریف رها می‌کند تا خودش را تابع و پذیرای رای ملت نشان دهد. در واقع نمی‌خواهد

مانند انتخابات ریاست جمهوری، باعث اتحاد و همبستگی بین جریان‌های مخالف خودش شود. احتمالاً تهاجم بعدی ولی فقیه زمانی خواهد بود که اختلافات میان اصلاح‌طلبان به حد بالایی برسد و تهاجم به آن‌ها، تضادهایشان را تشدید کند و نه تخفیف!

در کل، جریان دوم خرداد به حساس‌ترین مرحله‌اش رسیده است. این جریان به نظر من، درست مثل جنبی است که زاده شده، اما حامل عوارض ژنتیکی و وراثتی است، و می‌تواند به بیماری‌های خطرناک و حتا عقب ماندگی‌های مادام‌العمر نوزاد منجر شود. اظهار نظر سعید حجاریان و کشمکش‌های پشت پرده برای تشکیل کابینه، نمونه‌هایی از این عوارض است. امروز هم شنیدم که گروه کارگزاران سازندگی خواستار تغییر 6 وزیر شده‌اند؛ در حالی که اصلاح‌طلبان خواهان تعویض 18 وزیر هستند. البته جنبش اجتماعی مردم ما مستقل از حرکت اصلاح‌طلبی دولتی است و به راهش ادامه خواهد داد؛ این جنبش در اعتصابات کارگری تا تظاهرات عمومی مردم و اعتراضات دیگر خودش را نشان می‌دهد. درست در این بحبوحه، ولی فقیه دو عضو جدید شورای نگهبان - آقایان قدیری و لاریجانی را که از اصحاب اهل چماق و طرفداران فقه سنتی هستند - منصوب کرده، به صف فقها اضافه کرده است تا بتوانند در برابر نهادهای انتخابی کشور و جریان‌های اصلاح‌طلبی ایستادگی کنند. در این میان اتفاقات دیگری هم می‌افتد؛ مثل فشاری که هنوز هم بر زندانیان اعمال می‌شود، مثل نقل و انتقال مهندس عزت‌الله سبحانی.

این ادعای دادگاه‌های انقلاب که سبحانی را به خانه‌های امن برده‌اند، خودش یک طنز تاریخی است. خانه‌های امن در جمهوری اسلامی، ایستگاه آخر یک زندانی سیاسی است. بعد از این‌که تمام فشارهای جسمانی را به زندانی تحمیل کرده، او را خرد کردند، زندانی را به خانه‌هایی می‌برند که روانش را هم دستکاری کنند. مثلاً امروز اعلام کردند که اکبر گنجی به شش سال زندان محکوم شده است. همین‌طور روزنامه‌نگاران دیگری از اصلاح‌طلبان رادیکال را هم در زندان نگه داشته است. این‌ها نمونه‌هایی از سازش‌های دو جناح حاکم است. گرایش از محافظه‌کاران که به ظاهر طرفدار نوعی اصلاحات هستند، به علاوه اصلاح‌طلبان میانه رو، درصددند ائتلافی به وجود بیاورند تا کلیت نظام را حفظ کنند. برای تحقق این ائتلاف، انحصار طلبان موظفند خیابان‌ها را از انصار حزب‌الله خالی کنند. در واقع این ائتلاف می‌خواهد بخش رادیکال اصلاح‌طلبان را حذف کند.

به نظر من، ما در آینده شاهد حوادث جدیدی خواهیم بود. البته جنبش اجتماعی ایران - مستقل از اراده حکومت‌گران - مدت‌هاست که آغاز شده است. احتمالاً موضع من، در ذهن شنوندگان شما با یک اشتباه همراه است. یعنی وقتی ما می‌گفتیم که باید از جریان اصلاح‌طلبی دفاع کرد، خیلی‌ها تصور می‌کردند که ما از جناح اصلاح‌طلب دولتی حمایت می‌کنیم! نه، ما در واقع از یک فرآیند اجتماعی دفاع می‌کردیم که این فرآیند اجتماعی، همین جنبش اجتماعی مردم ماست که خواهان تحولات و آزادی در ایران است. طبیعی است که برای حمایت از این فرآیند، از شرکت در انتخابات هم دفاع می‌کردیم. چرا که به باور ما، شرکت در انتخابات این فرآیند را تشدید و تسریع می‌کند.

مهری - وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان را چگونه می‌بینید؟

تهرانی - جنبش اصلاحات ایران، این روزها برسر یک دو راهی قرار گرفته است. به نظر من این جنبش، حرکت دولتی را نفی کرده، مستقلاً به حرکتش ادامه خواهد داد.

مهری - سخن از انتخابات ریاست جمهوری به میان آمد. در باره آن 14 تا 15 میلیون نفری که در

انتخابات غیبیت داشتند، چه نظری دارید؟ آیا این‌ها به نظریه تحریم عمل کرده‌اند؟

تهرانی - اجازه بدهید من مواضع خودم را یکبار دیگر تکرار بکنم. من قبل از انتخابات معتقد به مشارکت در انتخابات بودم. به نظر من، انتخابات یکی از عرصه‌های مهم پیکار اجتماعی مردم است و نمی‌توان آن را جدا از حرکت اجتماعی مردم ارزیابی کرد. به همین دلیل با شرکت در انتخابات موافق بودم. از آنجایی که ما نه نامزدی برای شرکت در انتخابات داشتیم و نه این انتخابات را آزاد و دموکراتیک می‌دانستیم - بالاچاره - با همان مهره‌هایی که در صحنه بودند، مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کردیم. این موضع ما هم ناشی از وضعیت تعادل قوا در جامعه بود. به باور من این 14 میلیونی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، بیان‌کننده یک موضع مشخص و حساس هستند. این‌که این 14 میلیون از چه گرایشاتی تشکیل شده‌اند، مهم نیست. مهم این است که 14 میلیون نفر از رای دهندگان ایرانی مخالف این نوع اداره کشور و این نظام استبداد دینی هستند. به نظر من حتا همان 22 میلیون نفری هم که به محمد خاتمی رای داده‌اند، مخالف نظام حکومتی کشور هستند. در واقع همه این هموطنان مخالف نظام حکومتی فعلی حاکم بر کشور هستند؛ منتها بعضی از ایشان رای دادن را

برگزیده‌اند، بعضی هم رای ندادن را. واقعیت این است که هم این 22 میلیون نفر و هم آن 14 میلیون نفر به عدم مشروعیت نظام ولایت فقیه رای داده‌اند. این ارزیابی من از انتخابات ریاست جمهوری است. مهري - پرسش دیگر این است: آیا شما سخنگوي گروه، حزب، سازمان و یا جناح بخصوصي هستيد؟ آیا درون مرز و برون مرز، همصدایان و همگامانی هم دارید؟

تهرانی - من عضو هیچ سازمان و تشکل مشخصی نیستم. نه نماینده و سخنگوي دارم، نه از طرف جریان بخصوصي حرف می‌زنم. نظراتم را هم شخصا خودم بیان می‌کنم. البته در داخل یا خارج از کشور کسانی هستند که شبیه به من فکر می‌کنند. من با افراد بسیاری همفکری‌ها و همسویی‌هایی دارم؛ البته با تفاوت‌هایی. با این همه نباید مرا در کنار دیگران قرار داد!

مهري - بسیاری معتقدند که دوران بعدي ریاست جمهوری محمد خاتمی، سرشار از بحران‌های دانشجویی، بحران‌های کارگری و بحران‌های خشکسالی و قحطسالی و تنگناهای اقتصادی خواهد بود و چشم‌انداز این دوره اصلا امیدوار کننده نیست!

تهرانی - به نظر من، اگر جریان اصلاح‌طلبی - حتا گرایش دولتی این روند - نتواند موضع روشن و مشخصی در برابر بخش عقب‌گرای جامعه بگیرد، محبوبیتش را از دست خواهد داد. در شرایطی که این بخش به غارت منابع ملی کشور مشغول است، چوب حراج به تمام ثروت این مملکت زده، جامعه را لت و پار کرده است، اگر اصلاح‌طلبان همچنان سکوت کنند، روز به روز از محبوبیتشان کاسته خواهد شد.

دردی که این روزها جامعه من متحمل می‌شود، مثل يك خوره به جان من هم افتاده است. من نمی‌توانم بفهمم در جامعه‌ای که دانشجویان را سرکوب می‌کنند، چشم دانشجوی را درمی‌آورند، با نام یا زهرا دانشجو را از طبقه دوم به زمین پرتاب می‌کنند، چرا این جماعت سکوت کرده‌اند؟! دو سال است صحبت از شخصی پوشان می‌کنند. اصلا این اصطلاح «شخصی پوش» یعنی چه؟ به قول یکی از بچه‌ها: من هم شخصی پوشم. هرکس بالاخره اسم و رسمی دارد. چرا اسم این‌ها گفته نمی‌شود؟! شخصی پوش‌ها چه کسانی هستند؟! چرا خاتمی و دیگر نیروهای دولتی از بردن نام این‌ها وحشت دارند؟! آیا این‌ها آدم‌های برتری هستند؟ آیا نیروهایی هستند که از مصالح ویژه‌ای برش یافته‌اند؟ چرا نباید اسم ایشان را برد؟

واقعیت این است که این‌ها نیروهای ویژه دفتر ولایت فقیه و نیروهای اطلاعاتی هستند که جوانان مملکت را لت و پار می‌کنند. امروز هم به عنوان دستمزد، در دادگاه‌های انقلاب اسلامی تبرئه می‌شوند. این‌ها دردهایی است که در جامعه ما مانده است. مساله قتل‌های زنجیره‌ای ماستمالي شده است. من صریحا می‌گویم: نیروهای دوم خردادی، از ترس فروپاشی نظام، هیچ گام استواری بر نمی‌دارند. چرا دستگاه امنیت ایران، در رابطه با قتل 17 زنی که تا کنون در مشهد کشته شده‌اند، جوابگو نیست؟ این جماعت، درست مثل فاشیست‌های مذهبی الجزایر عمل می‌کنند. همین دیشب تمام اعضای يك خانواده را در الجزایر سر بریده‌اند. من نمی‌فهمم چرا نیروهای آزادیخواه و طرفدار حاکمیت قانون، در این رابطه ایستادگی نمی‌کنند؟

این حاکمیت دو پاره است. چرا پاره‌ای که باصطلاح رای ملت را هم دارد، به اندازه کافی جریزه نشان نمی‌دهد؟ اگر این قطره‌ها جمع شود، طوفان بزرگی پدید خواهد آمد. محمد خاتمی و اصلاح‌طلبان باید هرچه زودتر يك کابینه قادر، قوی و محکم به وجود آورند. باید بدون توجه به آنطرف، هر چه سریع‌تر جامعه را به همان سمتی هدایت کنند که بازبینی قانون اساسی در صدر آن باشد. باید موانعی که در برابر اجرای قانون وجود دارد، از بین برود!

امروز حسین علي منتظري با روزنامه اومانیته گفت‌وگو کرده است. او که خود مخترع و مبتکر تز ولایت فقیه بود، به صراحت اعلام کرده که نظر ما اصلا این گونه نبوده است. گفته است: به نظر می‌رسد که راهی جز تجدید نظر در اصول قانون اساسی و اصلاح آن‌ها وجود ندارد. از جمله رهبری و ریاست جمهوری باید در یکدیگر ادغام شده، در يك فرد منطبق شوند. یا اهرم‌های قدرت در اختیار رئیس جمهور قرار داده شود. باید وظیفه رهبری در نظارت و ارشاد خلاصه شود؛ وگرنه روز بروز بر تضادها و چالش‌ها افزوده می‌شود و طبیعا مانع رشد و ترقی کشور خواهد بود.

بیش از چند صد تن از روحانیون، نامه‌ای در اعتراض به حصر حسین علي منتظري امضاء کرده‌اند. اصلاح‌طلبان که پاشنه قوی مجلس هستند، باید با بسیج مجلس با ولایت فقیه تسویه حساب کنند. باید بگویند که یا ما در مجلس هستیم یا نیستیم. اگر نیستیم، پس مرخصیم. باید قدرتشان را به مردم ایران و جهانیان نشان بدهند: وگرنه مردم کم کم باورش‌شان را از دست خواهند داد. نتیجه هم در نهایت عصیان عمومی خواهد بود.

امروز محسن رهامی وکیل دانشجویان دانشگاه تهران، خواستار ارجاع پرونده کوي دانشگاه به دادگاهی با اختیارات کافی شده است. دادگاه قبلي اکبر گنجي را به 6 ماه حبس محکوم کرده بود. در يك دادگاه دیگر ایشان

را به 6 سال زندان محکوم کرده‌اند. انحصارطلبان این شل کن/سفت کن‌ها را در می‌آورند؛ ولی این طرفی‌ها فقط ناظر هستند. بی‌طرفی و بی‌حرکتی ایشان هم ناشی از ترسشان است. می‌ترسند کل نظام از بین برود. به هر قیمتی می‌خواهند نظام را حفظ کنند. متأسفانه این امر شدنی نیست.

مهری - مسعود حسینی نماینده مجلس شورای اسلامی، خطاب به محمد خاتمی و در راستای سخنان شما گفته است: آقای خاتمی پرده پوشی‌ها را کنار بگذارید! صداقتی بکنید و مشکلات و سنگ‌اندازی‌ها را به آگاهی مردم برسانید. مصلحت گروه‌ها و جناح‌ها را بر مصلحت ملی ترجیح ندهید. حقیقت را در مسلخ مصلحت قربانی نکنید! بعد هم اضافه کرده: عدم اقدام قاطع شما در جهت مهار کردن بحران، بحران‌سازان و ناقضان قانون اساسی، به معنی پشت کردن به آرمان‌های مشروع مردم است.

تهرانی - این اظهار نظر کاملاً درست است. من معتقدم آن‌هایی که در سیاست، توجهی به لحظات تاریخی نمی‌کنند، باید سرنوشت غم‌انگیزی را انتظار بکشند. من اطلاع دارم که دستگاه اطلاعاتی وابسته به رهبری، مشغول پرونده سازی علیه رئیس جمهوری و حزب مشارکت است. واحدهای اطلاعاتی سپاه پاسداران و مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضائیه با دفتر شخص رهبر برای این کار در ارتباطند. اگر این‌ها نجبنند، آن‌ها می‌جنبانند. این واقعیت جامعه ماست. ببینید چه جنجالی در رابطه با موضوع آقازاده‌ها و موضوع رشوه خواری بپا کرده‌اند! همین که پای آقازاده‌ها به میان آمد، صحبت از شنودهای مدرن دفتر ریاست جمهوری می‌کنند. می‌گویند خسرو تهرانی هم در راس این دستگاه است. می‌گویند این شنودها تلفن‌های دستی ما [محافظه‌کاران] را کنترل می‌کند.

به نظر من محافظه‌کاران نیازی به شنود ندارند. آنقدر بلند حرف می‌زنند که گوش عالم را کر کرده‌اند. همه این حرف‌ها بهانه است. اگر اصلاح‌طلبان تصمیم به مقابله و چالش با نیروهای ارتجاعی بگیرند، خودشان قربانی جریان متحجرین خواهند شد.

مهری - مدیر بخش اخبار و رسانه‌های ملل متحد گفته است که روزنامه‌نگاران ایران قهرمانانه در جریان طراحی روند دموکراسی در ایران هستند. بخش عمده‌ای از جهان به این روند چشم دوخته است. خبرنگاران بدون مرز هم که مقرشان در پاریس است، برای چندمین بار اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی بزرگترین زندان جهان برای روزنامه‌نگاران است.

تهرانی - درست است. این ارزیابی هم درست است. سکوت، هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. ببینید: عبدالله نوری، وزیر کشور هاشمی رفسنجانی بود. وزیر کشور محمد خاتمی هم بود. اما تاریخی عمل کرده است. انجمن‌های شهر و روستا را سامان داده است؛ کاری که اصلاً باب دل محافظه‌کاران نبود. روزنامه‌ای هم منتشر می‌کرد. روزنامه‌اش را به جرم خبر رسانی تعطیل کردند. خودش را هم به بند کشیدند. اما حالا در شرایطی که او در زندان است، دو نفر - حتی از همکاران قدیم او - پیدا نمی‌شوند که نمایی هم که شده، به ملاقاتش بروند. اصلاح‌طلبان قاطع هم به همین ترتیب. بهانه‌شان هم این است که قوه مجریه نباید در قوه قضائیه دخالت کند. به نظر من، عدم قاطعیت خاتمی و طرفداران اصلاحات، ایشان را در نهایت به فراموشی خواهد سپرد!

مهری - اجازه بدهید پرسش شنوندگان را مطرح کنیم. از خط یک شروع کنیم. بفرمایید! شنونده - الو، شب شما بخیر! آقای تهرانی، من امشب برای اولین بار شنیدم که شما اصطلاح مهمی را به کار بردید. مثل همیشه که اصطلاحات بخصوصی را استفاده می‌کنید، و بعد هم این اصطلاحات بین مردم جا می‌افتد: اصطلاح اصلاح‌طلب دولتی.

اگر قبول کنیم که اصلاح طلب دولتی وجود دارد و اولین نفرش هم محمد خاتمی است، باید اصلاح‌طلب غیر دولتی هم وجود داشته باشد. در این رابطه چه توضیحی دارید؟! نظرتان در باره 14 میلیون نفری که رای ندادند، چیست؟ من فکر می‌کنم که این 14 میلیون نفر لایبک هستند و با کل حکومت اسلامی مخالفند. شما چگونه ایشان را تجزیه و تحلیل می‌کنید؟

تهرانی - وقتی من می‌گویم اصلاح‌طلبان دولتی، جناحی از حکومتگران را در نظر دارم که در پیشاپیش جریان اصلاح نهاد دولت حرکت می‌کنند، در عین حال برای حفظ منافع کلیت نظام هم حرکت می‌کنند. در حالی که جنبش اجتماعی مردم ما خواسته‌های روشن‌تری دارد. برخی از حکومتگرانی که دم از اصلاحات می‌زنند، خواهان اصلاح بنیادین حکومت نیستند. مثلاً نمی‌خواهند قانون اساسی کشور که بر اساس تئوری ولایت فقیه نوشته شده است، تغییر کند. اما جنبش اجتماعی مردم ما که از سال‌های بسیار بسیار دور شروع شده، و همیشه هم خواهان تحولات اجتماعی در جامعه بوده، سمت و سوی روشنی دارد. مردم و اصلاح‌طلبان غیر دولتی حاکمیت را متعلق به مردم می‌دانند. خواهان جدا شدن نهاد حکومت از دین هستند. رعایت کامل حقوق بشر، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و اصولاً برچیدن مرزهای خودی و غیر خودی طلب می‌کنند. جنبش

اصلاح طلبی مردم، خواهان برابری حقوق همه شهروندان ایرانی - زنان و مردان - هستند؛ بدون هیچ اما و اگر. در حالی که این گشاده دستی را اصلاح طلبان درون حاکمیت ندارند. نگاهشان محدود است. این جدالی است بین جنبش اجتماعی تحول خواه مردم ما و تحول طلبی درون حاکمیت. محمد خاتمی هم محصول و سنتز مصالحه نظام با جنبش اجتماعی و تحول خواه مردم است. یعنی خاتمی گرایش از اصلاح طلبی را نمایندگی می‌کند که محدودیت‌های معینی را به سود حفظ نظام پذیرفته است.

مهری - این شنونده عزیز در باره 14 میلیون نفری که رای نداده‌اند، پرسیدند.
تهرانی - این 14 میلیون راه و روشی را انتخاب کردند که بخش دیگری از نیروهای لائیک انتخاب نکردند. نمی‌توان با اطمینان گفت که فقط این 14 میلیون نفر لائیک هستند. این‌ها کسانی هستند که خواهان جدا شدن نهاد دین از دولتند. حتی می‌توان گفت که بسیاری از 22 میلیون نفری هم که به محمد خاتمی رای داده‌اند، همین عقیده را دارند. من دوستان زیادی دارم که لائیک هستند و در انتخابات شرکت کردند. در مجموع می‌توان گفت که هم این 14 میلیون نفر و هم آن 22 میلیون نفر، همه مشروعیت نظام را در کلیت رد کرده‌اند.

مهری - خط 2 بفرمایید!

شنونده - من اغلب اوقات صحبت‌های آقای تهرانی را می‌شنوم. متأسفانه امشب احساس می‌کنم که ایشان در گفت و گویشان دچار تناقض هستند. می‌گویند اصلاح طلبان نمی‌خواهند نظام از هم پاشیده شود. آقای نوری انتخابات را تحریم کرد؛ چرا آقای تهرانی بر علیه ایشان صحبت می‌کند؟

مهری - ایشان چنین صحبتی نکردند.

شنونده - آقای تهرانی انتخابات را تحریم نکرد، ولی آقای نوری انتخابات را تحریم کرد.

مهری - آقای نوری هم انتخابات را تحریم نکرد. شما این خبر را از کجا شنیدید؟

شنونده - از همین رادیو شنیدم. نوری از خاتمی هم پشتیبانی نکرد.

تهرانی - اولاً عبدالله نوری انتخابات را تحریم نکرد. اگر هم تحریم کرده بود، من باز هم از حقوق انسانی ایشان دفاع می‌کردم. من به تلاش‌های ایشان برای تشکیل شوراهای شهر و روستا ارج می‌گذارم، مخالفتی هم با ایشان ندارم. نظر هموطنانی هم که در انتخابات شرکت نکردند، برای من محترم است؛ با اینکه خود نظر دیگری داشتم. من اساساً معتقدم که شرکت در انتخابات یک تکلیف شرعی نیست. یک وظیفه ملی و کمونیستی و غیره هم نیست. بلکه یکی از حقوق شهروندی است و هرکس هم بر اساس شناختی که از جامعه و مسائل کشور دارد، می‌تواند از این حق استفاده کند یا نکند. ارزیابی من این بود که در این مرحله از تاریخ کشور، شرکت هر چه وسیع‌تر در انتخابات، مقابله با دست اندازیهایی انحصار طلبان است. انتخابات هم یکی از صحنه‌های پیکار مردمی است. من هنوز هم شرکت در انتخابات را درست می‌دانم. 14 میلیون نفری هم که در انتخابات شرکت نکردند، اعتراض داشته‌اند. نظر من این است که این 14 میلیون با تمام تنوعی که حتماً در اعتقاداتشان دارند، به کلیت نظام معترضند.

مهری - خط 3 بفرمایید.

شنونده - من چند سوال داشتم. اولاً انتخابات تمام شده است و صحبت کردن در این باره واقعاً زائد است.

ولی حالا که بحث پیش آمده، من هم سوالاتم را مطرح می‌کنم: آقای تهرانی گفتند که ما مجبور بودیم در انتخابات شرکت کنیم. سوال این است: چه اجباری برای شرکت در این انتخابات وجود داشت؟ مضحکه‌ای که بیش از 800 نفر برای آن ثبت نام کردند، بعد شورای نگهبان الگ آورد و همه را غربال کرد و فقط به 10 نفر اجازه شرکت داد. این مضحکه اسمش انتخابات است یا افتضاحات؟! جالب این‌که همه از قبل می‌دانستند که قرار است محمد خاتمی انتخاب شود.

بهتر است آقای تهرانی موضع سیاسی‌اش را روشن کند! آیا ایشان طرفدار جمهوری اسلامی است؟ طرفدار جمهوری است؟ سوسیال دموکرات است؟ کمونیست است؟ توده‌ای است؟ بالاخره باید موضعش را شفاف و روشن مشخص کند. دوستشان آقای کشتگر هم با این‌که حق رای نداشت؛ اما مردم را به رای دادن تشویق کرد. اگر ایشان حق رای دارند، فقط یک رای دارند و نه بیشتر! اصلاً چه کسی مسئول جان و مال و ناموس مردم در جمهوری اسلامی است؟ زنان بدبخت را در مشهد می‌کشند و صدای هیچکس در نمی‌آید. با روسری و چادر خفه‌شان می‌کنند، ولی هیچکس چیزی نمی‌گوید. مگر کس دیگری بجز محمد خاتمی که رئیس شورای امنیت هم هست، مسئول این قتل‌هاست؟! قتل دانشجویان هم همینطور.

مهری - ایشان به همه این سوالات در لابلای سخنانشان پاسخ داده‌اند.

تهرانی - من این روش را درست نمی‌دانم که یک نفر به عنوان تهرانی پاسخگو باشد، ولی سوال کنندگان خودشان را معرفی نکنند. صحیح‌تر و متدنامانه‌تر است که پرسش کنندگان هم خودشان را معرفی کنند.

اما در پاسخ به این شنونده: ایشان با اینکه بحث در باره انتخابات را زائد می‌داند؛ اما تمام سولاتش در همین زمینه است. در لابلای حرف‌هاشان هم به تفتیش عقاید مشغولند و این که من چه اعتقاداتی دارم: توده‌ای هستم، کمونیستم، جمهوری‌خواهم و ...؟! بهترین پاسخ این است که من فقط یک ایرانی هستم. یک رای هم دارم. قیم هیچ‌کس هم نیستم. به جمهور مردم هم اعتقاد دارم. به نوعی سوسیال دموکراسی هم گرایش دارم؛ سوسیال دموکراسی به مفهوم رعایت حقوق دیگران. این درست نیست که من به رای مردم احترام نمی‌گذارم. متأسفانه مدت زیادی هم هست که در خارج از کشور هستم. گذرنامه ایرانی ندارم. شناسنامه هم ندارم. چه با شناسنامه و چه بی‌شناسنامه، حق خودم می‌دانم که مردم را به شرکت در انتخابات تشویق کنم. اگر می‌توانستم خودم هم در انتخابات شرکت می‌کردم. علت رای ندادنم این بود که مدارک کافی برای این کار نداشتم. اما نظراتم را که می‌توانم روشن و آزادانه بیان کنم؟!!

مهری - پرسش اول ایشان این بود: دلیل اصلی توصیه شما برای شرکت در انتخابات چه بود؟
تهرانی - روشن است. مردم حرکتی را آغاز کرده‌اند. این حرکت هم روزبه‌روز شفافیت بیشتری پیدا می‌کند. این 14 میلیونی که رای ندادند همان‌هایی هستند که در دور قبل، در انتخابات شرکت کرده بودند. اما به دلیل عدم قاطعیت خاتمی - به عنوان اعتراض - این بار رای ندادند. چنین عرصه و فرآیندی را چرا باید رها کرد و مردم را به خانه‌هاشان فرستاد؟! من هنوز هم اعلام می‌کنم که عدم مشارکت در این پیکار سیاسی، نوعی بی‌سیاستی است.

مهری - خط 4 بفرمایید!

شنونده - امشب در مورد مسائل مختلفی صحبت شد. در رابطه با سعید حجاریان هم صحبت شد. به نظر من کسانی که خاتمی زده شده بودند، از گفته‌های حجاریان جا خورده‌اند. این‌ها خیال می‌کردند امثال حجاریان می‌توانند متحول شوند! اما کارنامه این جماعت نشان می‌دهد که اگر لازم بدانند ظاهر سازی هم می‌کنند. هیچ ارزشی هم برای آزادی و دموکراسی قائل نیستند. دقیقاً هم به عنوان عروسک‌های خامنه‌ای عمل می‌کنند. کارنامه خاتمی هم همین را نشان می‌دهد. از رفسنجانی، بزرگترین دزد تاریخ ایران تمجید می‌کند، از لاجوردی جلا دادن اوین تجلیل می‌کند. از خمینی تروریست تعریف می‌کند و ... به عنوان نمونه، وقتی دانشجویان به خاتمی گفتند که زندانیان سیاسی باید آزاد شوند، ایشان فرمود: از کجا می‌دانید که اینان گناهکار نیستند؟! این حرف، نشانه‌دهنده این است که این فرد، حکومت قانون و عدالت را درک نمی‌کند. یعنی خاتمی نمی‌داند که احمد باطنی و اکبر محمدی در بی‌دادگاه‌ها محاکمه و محکوم شده‌اند؟ یعنی نمی‌داند که به وکیل دسترسی ندارند؟ نمی‌داند که در زندان‌ها چه فشاری را تحمل می‌کنند؟!!

آقای تهرانی که برای شرکت در انتخابات اصرار دارد، به روشنی دید که 14 میلیون نفر حرف ایشان را نپذیرفتند. البته عده‌ای هم از ترس شرکت کردند. آیا آقای تهرانی، با توجه به کارنامه محمد خاتمی، هنوز هم ایشان را اصلاح‌طلب می‌داند؟ آیا تصور می‌کند که خاتمی می‌تواند به وعده‌هایش عمل کند؟!
تهرانی - نظر من روشن است. من محمد خاتمی را اصلاح‌طلب می‌دانم. تردیدی هم ندارم که در کلامش صادق است. اگر نمی‌تواند کاری بکند، از ناتوانی اوست. این ناتوانی هم ناشی از عدم تعادل قوا در حاکمیت است. محمد خاتمی، یکی از عناصر همین رژیم بوده است. اظهار نظر او در باره رفسنجانی و دیگران هم نباید باعث شگفتی شود! او از همان نظام است. از همان کرسی هم از عناصر نظام یاد می‌کند. تفاوت خاتمی با دیگران این است که در این 4 سال - ولو در کلام - ایستادگی کرده است. دل من هم از این‌که دانشجویان در زندانند، خون است. نمونه می‌دهم: مهندس عزت‌الله سحابی که عضو شورای انقلاب بوده، وزیر سازمان برنامه و بودجه بوده، 50 سال در این مملکت مبارزه کرده، فعلاً سرنوشتش نامعلوم است. او را به خانه‌های امنی که ناامن‌ترین نقطه و ایستگاه آخر زندانی است برده‌اند. خاتمی برای سحابی هم کاری نمی‌تواند بکند؛ به این دلیل که نیروهای ارتجاعی هنوز آنقدر پایه‌هاشان سست و لرزان نشده که بتوان چنین کارهایی کرد!
متأسفانه اصلاح‌طلبان هم از حضور مردم در صحنه مبارزه وحشت دارند. به همین دلیل هم مانع هر حرکتی می‌شوند. مانع تظاهرات دانشجویان می‌شوند. مانع تظاهرات عمومی سایر افراد و طبقات می‌شوند. من هم این وضعیت را می‌بینم. با این همه معتقدم که بین خاتمی و دیگر حکومت‌گران تفاوت‌هایی وجود دارد.

مهری - خط یک، بفرمایید!

شنونده - من در عشق آقای تهرانی نسبت به ایران هیچ شکمی ندارم. احترامات خودم را هم تقدیمشان می‌کنم. به نظر من آقای تهرانی، اظهار نظر سعید حجاریان را شخصی تلقی کرده است. آقای تهرانی از کجا اطمینان دارد که این اظهار نظر شخص حجاریان است؟ واقعا منظور حجاریان چه بوده؟ آقای تهرانی، حجاریان

را متهم به بی‌اطلاعی از تاریخچه اخیر ایران، یا حواس پرتی و موارد دیگر می‌کند. به نظرم ایشان در قضاوتشان نسبت به جاریان سختگیری می‌کند.

مهری - خط 2 بفرمایید!

شنونده دیگری - من دو جمله از صحبت‌های آقای تهرانی را این جا کد می‌کنم. ایشان در یکی از رسانه‌های خارجی، در تاریخ 10 ژوئن [2001] گفته بود:

«به نظر من هر توضیح و سفسطه‌ای در باره رای‌ی که مردم داده‌اند، توهین به رای‌ی است که مردم ایران داده‌اند.» بعد در آخر صحبت‌هاشان با این رسانه گفته‌اند: «من، بسیار به آینده ایران خوشبین هستم و بی‌توجهی عده‌ای را به سرنوشت کشورشان، یک مصیبت می‌دانم.» الان حدود یک ماه و نیم از انتخابات گذشته است. سوال من هم در رابطه با انتخابات، رای دادن و یا رای ندادن نیست. مردم ایران خودشان در داخل می‌دانند که چکار باید بکنند. سوال من این است: شما که در دو نظام در تبعید بوده‌اید - من فقط در یک نظام تبعید بوده‌ام - چگونه ماهیت امثال جاریان را نمی‌شناسید؟! برای من گوشه نشین ساده اندیش، از همان روز اول، ماهیت امثال جاریان مشخص بود. چطور شما در این رابطه ابهام دارید؟ البته من ترور جاریان را محکوم می‌کنم، ولی چرا آقای تهرانی از ایشان تنها با لفظ جفاکاری و بی‌وفایی یاد می‌کند، قلبشان شکسته می‌شود و

من اساساً از اظهارات سعید جاریان دچار شگفتی نشدم. از اینان بجز این هم انتظاری نداشتم. اما آقای تهرانی، حرف ایشان را شخصی تلقی کرده، از بی‌وفایی ایشان حرف می‌زند. بوی تعفن سازش پشت پرده نظام را هم اگر ایشان فقط یکماه و نیم است استشمام کرده است، مدت‌هاست باعث آزار مشام دیگران شده است. البته من برای آقای تهرانی احترام زیادی قائلم. آقای مهری هم اجازه دارد اسم مرا به ایشان بگوید، اما به دلیل معذوراتی نمی‌خواهم اسم علنا در رادیو برده شود. این حق من است.

تهرانی - من گفتم بد نیست بدانم طرف مکالمه‌ام کیست! البته شاید از نظر امنیتی برای خیلی‌ها میسر نباشد. قبول می‌کنم. اما من داغ شده دورانی طولانی تبعید هستم. گاه در کنگره‌ها که حرف می‌زدم، بعضی‌ها بلند می‌شدند و هر چه دلشان می‌خواست می‌گفتند، بعد که اسمشان را می‌پرسیدیم، می‌گفتند: اصغر، رقیه ... البته اسم و مشخصات مرا تماماً مصرف می‌کردند. منظور من از این افراد، این خاتم نبود. کسانی هستند که خط و خطوط سازمان بخصوصی را پیش می‌برند. جرات و جسارت هم ندارند که مواضعشان را علناً اعلام کنند. این که ایشان مدت‌هاست بوی تعفن سازش پشت پرده را استشمام کرده‌اند، بستگی به شامه و ذکاوت افراد دارد. اما به نظر من، در مورد افراد سیاسی، باید مرحله به مرحله و همه جانبه داور کرد. برای تعریف این نوع سازش‌ها، من از لغت آلمانی این مفهوم استفاده کردم. البته سازش‌هایی هست که درست است و برای پیشبرد امری در عرصه سیاست، ضرورت دارد؛ اما سازش‌های متعفن، آن نوع سازشی است که هر نوع قول و قرارهای اصولی را نقض می‌کند. به باور من این سازش، از همان نوع متعفن آن است. سعید جاریان، با این اظهار نظرش در باره میلیون‌ها پناهجوی ایرانی در سرزمین‌های بیگانه، به هموطنان تبعیدی خود که از بیداد استبداد دینی گریخته‌اند، جفا کرده و نگاهش یقیناً یک نگرش غیرهومانیتی است.

آیا نادرپورها به این مرز و بوم، به این فرهنگ و به این مردم دلبستگی نداشتند؟ کسانی که با هر خبری از ایران، تکان می‌خورند که گاه این تکان‌ها به مرگشان منجر می‌شود. دل من می‌سوزد. زمانی که من در نقد جاریان سخن گفتم، یک لحظه فراموش کردم که ایشان در گذشته معاون وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی بوده. ما را سرکوب کرده. حالا در پروسه‌ای تغییر کرده و می‌خواهد از مرزهای گذشته عبور کند و به زندگی و آزادی بپیوندد. مقدمش را گرامی داشتیم. مساله اصلاً شخصی نبود. من آنقدر پوستم کلفت شده که این افاضات دیگر تاثیری در تعادل روحی من ندارد. در نظام گذشته مرا شکنجه کرده‌اند، در نشریاتشان به من فحش دادند. در همین نظام هم در کیهان چاپ تهران، به من بی‌حرمتی‌ها کرده‌اند. مساله اصلاً شخصی نیست. من هم به مثابه عضوی از جامعه ایرانیان اظهار نظر می‌کنم.

مهری - خط 4 بفرمایید!

شنونده دیگری - من سوال کوتاهی دارم. شرایط بازنشستگی یک روشنفکر؛ اگر تعداد اشتباهاتش نیست، پس چیست؟!

مهری - خط یک بفرمایید!

شنونده دیگری - وضع ایران بسیار حساس است. هر روز منابع ما به هدر می‌رود، جوانان ما به هدر می‌روند. این‌ها بهای سنگینی است که ما در این سال‌ها ما پرداخته‌ایم. شاهزاده رضا پهلوی گفتند: من به عنوان یک شهروند ایرانی، دستم را به سوی تمام رهبران سیاسی ایران دراز می‌کنم. آنطور که شما ادعا

می‌کنید، یکی از این رهبران شما هستید. آیا شما دست همکاری ایشان را فشرده‌اید؟! آیا شما هم دستی به سوی ایشان دراز کرده‌اید؟!

تهرانی - من فکر نمی‌کنم سیاسی بودن ادعایی باشد. اینطور نیست که کسی با ادعا بتواند سیاسی بشود. کار سیاسی یعنی این که کسی با طرز تفکر مسئولانه روزانه به طور فعال در حیات سیاسی/اجتماعی جامعه شرکت کند. این می‌شود یک آدم سیاسی. شنونده قبلی گفتند در رابطه با میزان اشتباهات روشنفکران و بازنشستگی صحبت کردند. چون من از روز اول داوطلبانه در عرصه سیاست شرکت کرده، حقوقی هم از کسی دریافت نکرده‌ام، بنابراین اگر بازنشسته هم بشوم حقوق تقاعد دریافت نخواهم کرد!

این که شاهزاده رضا پهلوی هم پیشنهاد همکاری به همه داده‌اند، بسیار خوب است. من هم تا جایی که بشود - در زمینه دفاع از حقوق بشر و آزادی‌ها - با ایشان همراهی خواهم کرد. اما متأسفانه کسانی بین طرفداران ایشان هستند که نه تغییر کرده‌اند و نه از گذشت زمان و این همه اتفاقات تجربه‌ای اندوخته‌اند، و به قول معروف نه حتی چیزی را فراموش کرده و نه چیزی آموخته‌اند و تنها هنرشان در عدم استقلالشان است و مشکلشان هم این است که چرا رسانه‌های همگانی با فلانی که موافق ما نیست، صحبت می‌کند. در چنین وضعیتی بر اساس کدام زمینه‌ای می‌توان از همکاری سخن گفت؟! من دوستی داشتم که افکار چپی داشت. این او را هم خیلی از دموکراسی طرفداری می‌کرد. در جلسه‌ای گفت‌وگویی پیش آمد و او در برابر عقاید مخالف خود ناگهان از کوره در رفت و فریاد کشید: افسوس که من دموکرات شده‌ام. وگرنه حسابت را همینجا می‌رسیدم. بعد هم مشت‌کوبید به چانه طرف مقابل.

من نمی‌دانم کسانی که از وحدت ملی ایرانیان حرف می‌زنند، از قماش همین دوست من هستند یا نه! البته منظور من رضا پهلوی نیست. ایشان حرف‌های خردمندانه‌ای هم زده است. من با این که با نظام سلطنتی مخالفم، اما سخنان ایشان را دنبال می‌کنم، همانطور که حرف سعید حجاریان را می‌خوانم. شما نمی‌توانید از من متوقع باشید در جبهه‌ای قرار بگیرم که تکلیف آن هنوز با خودش مشخص نیست. به همین دلیل من کار خودم را می‌کنم، ایشان هم کار خودشان را بکنند. اگر در جریان کار دیدم که ایشان از حقوق شهروندی همه مردم ایران دفاع می‌کند، با ایشان همراهی خواهم کرد.

مهری - خط یک بفرمایید!

شنونده دیگری - شما [رادیو] قبل از انتخابات مصاحبه‌ای با علی فلاحیان داشتید. به ایشان گفتید که مردم ایران دیگر خواهان جمهوری اسلامی نیستند. ایشان پاسخ داد: اگر مردم این رژیم را نمی‌خواهند پس این صف‌های طولانی برای چیست؟!

آقای تهرانی، شما حضور مردم در انتخابات را چگونه توجیه می‌کنید؟ البته محمد خاتمی انسان خوبی است، ولی وقتی لیاقت و جسارت ندارد، چه تفاوتی با یک خان دارد؟!

تهرانی - نداشتن یا داشتن جسارت یک امر فردی و خصلتی است. عدم جسارتی که من به آقای خاتمی نسبت دادم، ناشی از عدم تعادل قوا در عرصه سیاست ایران است. البته مقداری هم به خصوصیات فردی ایشان بستگی دارد. اما این دلیل نمی‌شود که من حضور نیروهای اصلاح‌طلب را در جمهوری اسلامی غنیمت نشمارم. البته که بودنشان بهتر از نبودنشان است. با حضور اصلاح‌طلبان، در این 4 سال گفتمانی در جامعه رواج یافته که تا قبل از آن نبود. البته برای این گفتمان قربانی هم داده‌ایم. کسب آزادی هم مجانی نمی‌شود. باید برایش قربانی داد. انتقاد من به رفتار غیر قاطعانه محمد خاتمی است. تردیدی هم ندارم که ایشان واقعا می‌خواهد جامعه را از وضعیت فعلی خارج کند؛ البته به سلیقه خودش. فلاحیان هم خیلی حرف‌ها می‌تواند بزند. حالا چطور شما به حرف‌های علی فلاحیان اعتقاد پیدا کرده‌اید؟! حرف‌های او اساساً یاوه تبلیغاتی است. این صفوف گسترده، در پای صندوق‌های رای انتخاباتی، نشانه سنگربندی در برابر ارتجاع و خشونت و استبداد مذهبی است.